**انترناسیونال 777**

**ویژگی های یک حزب رهبر**

**این نوشته بر مبنای مصاحبه با تلویزیون کانال جدید تدوین شده است**

محمد کاظمی: شما اخیرا در پیامی خظاب به مردم ایران گفته اید: "شما با مبارزاتتان علیه جمهوری اسلامی این حکومت را در آستانه سقوط قرار داده اید. هر روز که به سرنگونی این حکومت نزدیک تر میشویم این سئوال هم بیشتر در اذهان عمومی و در جامعه مطرح میشود که چه نیرویی واقعا میتواند انقلاب ما را به پیروزی برساند و بساط جمهوری اسلامی را از جامعه جارو کند. " در آخر پیامتان هم گفته اید که "این حزب است که میخواهد پرچم سوسیالیسم را برافرازد و جامعه را به طرف یک نظام انسانی، آزاد، برابر و مرفه سوسیالیستی رهنمون شود." و به همین خاطر از مردم خواسته اید که به حزب بپیوندند.

در برنامه امروز میخواهیم در این مورد که حزب رهبر چه ویژگیهائی داشته باشد، صحبت بکنیم. اجازه بدهید با این سئوال شروع کنیم که حزبی که به صراحت اعلام میکند میخواهد سوسیالیسم را در ایران برقرار بکند چقدر شانس موفقیت دارد؟ اتکائتان به چه نیروهائی هست؟

حمید تقوائی: قبل از هر چیز باید بگویم که سوسیالیسم برای جامعه ایران یک نیاز و ضرورت عینی است. همه میدانیم یک مساله اصلی که مردم ایران را به حرکت درآورده و باعث اعتراضات گسترده ای شده است اینست که اقتصاد جامعه فلج است. بیکاری، گرانی، فقر، فلاکت بیداد میکند و علیرغم همه تمهیدات و تبلیغات حکومت مبنی بر اینکه با برجام سرمایه گذاری میشود و مشکلات حل میشود و چرخهای اقتصاد براه می افتد و غیره - که امروز دیگر حرفش را هم نمی زنند- می بینیم که وضع هر روز بدتر شده است. این وضعیت وخیم اقتصادی را نمیشود با حفظ سرمایه داری و سودآوری و استثمار و بردگی مزدی حل و فصل کرد. این ممکن نیست. سرمایه داری در ایران با آزادی ورفاه جامعه در تناقض است و به همین دلیل هست که ما در جمهوری اسلامی و در دوران قبل از این حکومت نیز- از انقلاب مشروطه تا امروز- دیکتاتوری بعد از دیکتاتوری داشته ایم. این دیکتاتوریها با حکومتهای استبدادی قرون وسطائی متفاوت هستند. ضرورت وجودی آنها دفاع از اشراف فئودال نیست بلکه پاسداری از منافع صاحبان سرمایه است. این دیکتاتوریها باید شرایطی ایجاد کنند که سرمایه ها در جامعه ایران بتوانند کار کنند، بتوانند با سرمایه های جهانی رقابت کنند و سودآور باشند. سرمایه داری ایران به "کار ارزان کارگر خاموش" نیاز دارد و در نتیجه ناگزیر است به روی کل جامعه تیغ بکشد. و از این نظر فرق میکند با کشورهای صنعتی غرب. سرمایه داری در ایران باید بتواند با سرمایه های غربی رقابت کند و چون از نظر تکنولوژی تولید و بارآوری کار در سطح کشورهای صنعتی پیشرفته نیست ناگزیر است تسمه از گرده کارگر بکشد تا سودآور باشد. ریاضت کشی اقتصادی به شدیدترین و فجیع ترین شکلش، سیاست فقط جمهوری اسلامی نیست، هر نیرویی، هر اندازه هم نیت خیر داشته باشد، و بخواهد سرمایه داری را در ایران حفظ کند ناگزیر است در بازار جهانی با سرمایه های دیگر رقابت کند و به همین دلیل ناگزیر است اختناق ایجاد کند، ناگزیر است اجازه ندهد کارگر متشکل شود و اعتراص کند و اعتصاب کند و درنتیجه ناگزیرست کل جامعه را در محاق و اختناق فرو ببرد. این دلیل پایه ای هست که نشان میدهد برای جامعه ایران سوسیالیسم یک ضرورت عاجل است. بحث صرفا بر سر دو مکتب یا دو دیدگاه مختلف اقتصادی نیست. بحث بر سر رهایی یک جامعه هشتاد میلیونی ار فقر و فلاکت و دیکتاتوری و بی حقوقی است. به نظر من نام واقعی و با مسمای سرمایه داری "بردگی مزدی" است. واین بردگی مزدی در ایران به عریان و آشکارا قابل مشاهده است. کارگری که شش ماه به شش ماه حقوق نمیگیرد، کارگری که از حق تشکل محروم است، کارگری که کمترین مزایای کاری به او تعلق نمیگیرد، کارگری که ناگزیر است دو شیفته و چند شیفته کار کند و هنوز هشتش گرو نه باشد و نتواند یک زندگی مطابق حتی استانداردهای متعارف زندگی امروزی داشته باشد. این وضعیت جامعه است و شما نمیتوانید نظام بردگی مزدی را حفظ کنید و این مشکلات را حل کنید. اینها صرفا تقصیر آخوندها و فساد و "سوء مدیریت" رژیم نیست. در این شکی نیست که جمهوری اسلامی فاسد ترین، فجیع ترین و هارترین و وحشی ترین حکومت سرمایه داری در ایران است اما برای اینکه جامعه به رفاه و آزادی برسد این حکومت باید آخرین حکومت سرمایه در ایران باشد. مردم، با یا بدون جمهوری اسلامی، نمیتوانند کمربندها را سفت کنند و بیشتر کار کنند و کمتر بخواهند، برای اینکه ایران به بهشت سرمایه گذاری تبدیل بشود و در عین حال از رفاه و آزادی برخوردار باشند. این ممکن نیست. "بهشت سرمایه" مستلزم اینست که کارگر ایرانی مثل کارگر بنگلادشی با مزد حدود یک دلار در روز کار کند. "بهشت سرمایه" مستلزم تحمیل فقر و فلاکت و پایمال کردن ابتدایی ترین حقوق و آزدیهای مدنی و سیاسی در کل جامعه است.

سئوال محوری در پایه ای ترین سطح این است که آیا میخواهید سیستم بردگی مزدی را در ایران حفظ کنید و یا خیر؟ نیروهائی که خواهان حفظ این سیستم هستند، هر اندازه هم که مدعی طرفداری از مردم باشند، بطور عینی و واقعی قادر به تامین خواستهای برحق مردم نخواهند بود. تنها نیروئی میتواند آزادی و برابری و رفاه را تضمین و تامین کند که بردگی مزدی را لغو کند و سوسیالیسم را پیاده کند.

محمد کاظمی: اگر به انقلاب ٥٧ برگردیم می بینیم بالاخره این طبقه کارگر بود که توانست رژیم سلطنتی را به زانو در آورد. منتهی بعد از ٤٠ سال هنوز طبقه کارگر ایران حتی تشکلهای صنفی خودش را ندارد. سئوال اینست که فکر میکنید با چنین وضعیتی چطور میشود سوسیالیسم را در ایران پیاده کرد؟ شما بعنوان یک حزب، نفوذتان در طبقه کارگر چقدر است؟

حمید تقوائی: اولین نکته اینست که طبقه کارگر گرچه تشکل صنفی خودش را هنوز ندارد - که بدلایل آن هم میپردازیم- ولی حزب خودش را دارد. و این یک فرق اساسی با دوره شاه و انقلاب ٥٧ است. حزب کمونیست کارگری وجود دارد و نفوذ کمی هم در میان طبقه کارگر ندارد. شناخته شده است، با فعالین کارگری ارتباطات نزدیکی دارد، و شعارها و سیاستها و رهنمودهایش در جنبش کارگری مقبولیت و کارآیی دارد. رابطه نزدیکی بین حزب و کارگران هست.

از یک زاویه عمومی تری باید گفت کل موجودیت حزب ما از نظر اجتماعی و طبقاتی در انقلاب ٥٧ ریشه دارد. سابقه این حزب بر میگردد به انقلاب ٥٧ و بحثهائی که در آن دوره اتحاد مبارزان کمونیست در نقد دیدگاههای چپ سنتی مطرح کرد. آن بحثها و سیاستها که به مارکسیسم انقلابی معروف شد بازتاب وجود و اعتراض اجتماعی طبقه کارگری بود که بمیدان آمده بود تا بقول شما کمر رژیم شاه را بشکند. شوراها تقریبا در تمام کارخانه ها تشکیل شده بود و کارگران در خیلی از واحدهای تولیدی کنترل کارخانه را بدست گرفته بودند. خواست و آمال طبقه کارگر را آن نیروهای چپی که اساسا ضد خارجی و ضد آمریکایی و بقول خودشان ضد امپریالیسم بودند، علیه غربزدگی بودند، صنایع مادر و اقتصاد مستقل میخواستند و غیره نمایندگی نمیکردند. طبقه کارگر به حزبی نیاز داشت که حرف دلش را بزند،علیه نفس سرمایه داری و کل نظم سرمایه باشد، نیرویی که اعلام کند دیکتاتوری عریان بخاطر بدجنسی شاه و دربار نیست، بلکه ضرورت کارکرد سرمایه در ایران است. چپ آن دوره اساسا دیکتاتوری را با سنگ زنجیری آمریکا توضیح میداد و بخشی از طبقه سرمایه دار را ملی و دموکرات میدانست و معرفی میکرد. ما از همان بدو انقلاب ٥٧ این دیدگاه چپ سنتی را نقد کردیم و اعلام کردیم دیکتاتوری عریان ضرورت کارکرد و سلطه سرمایه در ایران است.

حزب کمونیست کارگری در ادامه این خط و جهتگیری تشکیل شد. این بحثی است که چهار دهه است ما مطرح میکنیم و هر روز حقانیت این نظریه بیشترنمایان شده است. بیشتر معلوم شده که چرا حکومت سرمایه در ایران بجز دیکتاتوری و زدن و بستن، آلترناتیو دیگری ندارد. حال یک روز به اسم مذهب، یک روز به اسم تمامیت ارضی، یک روز در دفاع از مقدسات مذهبی، یک روز به بهانه مقدسات ملی- میهنی و غیره. در هر حال بورژوازی ایران ناگزیر است بزند و سرکوب کند. طبقه کارگر در انقلاب ٥٧ و در تمام دوره های مبارزاتی اش از آن زمان تا امروز در برابر این وضعیت بمیدان آمده است و حزب ما نتیجه این عرض اندام اجتماعی- سیاسی طبقه کارگر هست. به این اعتبار در یک سطح پایه ای و اجتماعی رابطه اجتماعی تنگاتنگی بین حزب کمونیست کارگری و طبقه کارگر وجود دارد.

حزب کمونیست کارگری همانند طبقه کارگر ایران میخواهد دیکتاتوری سرمایه را درهم بشکند. این حزبی است که بر مبنای اعتراض به همین وضعیت شکل گرفته است؛ با یک دید و برنامه و سیاستهای روشن و نقد پایه ای به شرایط ایران، با توضیح و تبیین درست زمینه های دیکتاتوری، با توضیح درست ضرورت سیاسی و امروزی حکومت مذهبی، اینکه اسلام چه نقشی بازی میکند، جنبش اسلام سیاسی کجا ایستاده است و در دنیا چه ضروریاتی باعث شده است این جنبش سر بلند کند و این فجایع را در جامعه ایران و در منطقه بوجود بیاورد. اینها نظریات و سیاستهای حزب ما است و اینها نقد طبقه کارگر به شرایط سیاسی امروز است.

به این اشاره کردید که طبقه کارگر ایران هنوز از تشکلهای صنفی خودش محروم است. البته نهادهائی متشکل از فعالین جنبش کارگری شکل گرفته اند ولی تشکلهای توده ای کارگری هنوز ایجاد نشده. این هم یکی از عوارض دیکتاتوری است. در زمان گورستان آریامهری هم از تشکلها و اتحادیه های توده ای کارگری خبری نبود.آن موقع هم کارگر نمی توانست نفس بکشد. قبل از آنهم وضع همین بود. همانطور که توضیح دادم هر شکلی از حکومت سرمایه، سلطنتی و یا اسلامی و یا هر شکل دیگر، ناگزیر است سرکوب کند و اجازه ندهد کارگران متشکل بشوند و متحد باشند برای اینکه بتواند قدرت سیاسی خودش را حذف کند. اما نکته مهم اینست که جمهوری اسلامی با همه توحش اش نتوانسته فضای اختناق گورستان آریامهری را احیا کند. مبارزات کارگری و بخشهای مختلف مردم همواره ادامه داشته است و حتی با استفاده از مدیای اجتماعی بعضا ابعاد سراسری و گسترده ای یافته است. ما معتقدیم با بکار گرفتن مدیای اجتماعی کارگران میتوانند تشکلهای توده ای خود را تشکیل بدهند و این یک هدف و وظیفه محوری ما در جنبش کارگری است.

اجازه بدهید در اینجا به یک نکته دیگر هم بپردازم. مقابله با جمهوری اسلامی از دید طبقه کارگر مستلزم آنست که کل جامعه را پشت پرچم نقد و اعتراض سوسیالیستی به وضع موجود بسیج کنیم. اکثریت عظیم جامعه میتواند به این صف بپیوندد. در فرهنگ سیاسی امروز این اکثریت عظیم نود ونه درصدی ها نامیده میشوند. نود و نه درصدی ها در مقابل یک درصدی ها حاکم که همه سرمایه دارند. در ایران آیت الله های میلیاردر و وابستگان و اعوان و انصارشان یک درصدیهای مفتخور را نمایندگی میکنند. اکثریت عظیم مردم همگی کارگر نیستند ولی منافع شان ایجاب میکند که این یک درصد خلع ید بشود. این پرچم را باید طبقه کارگر و حزب ما بعنوان حزب طبقاتی کارگران بلند کنیم و جامعه را بسیج کنیم علیه وضعیت موجود. هر گوشه و هر جایی که تبعیضی هست، هر جا مبارزه ای هست، حضور داشته باشیم و در آن عرصه معین حکومت را بچالش بکشیم. یک اصل و نکته محوری اینست که طبقه کارگر به نمایندگی از اکثریت عظیم مردم محروم و بی حقوق یعنی اکثریت عظیم زنان، جوانان، مردم منسوب به مذاهب دیگر، کارمندان دون پایه دولت و بخشهای مختلف جامعه که آنها هم تحت فشار هستند، سر بلند کند و صدای همه آنها در مقابله با یک درصدیهای اسلامی حاکم باشد. این امر یک وظیفه و هدف محوری حزب ما است.

محمد کاظمی: از اکثریت عظیم مردم و از نود و نه درصدیها صحبت کردید. واقعیت اینست که انقلاب یک امر همگانی است و مختص طبقه کارگر نیست. خواسته هائی نظیر سکولاریسم و لغو حکم اعدام و لغو حجاب اجباری و آزادی زندانیان سیاسی و تساوی حقوق بین زن و مرد عمومی است و این روزها از نیروهای چپ گرفته تا راست از این خواستها حمایت میکنند. خواستهائی که زمانی خواستهای دمکراتیک نامیده میشد. حال سئوال اینست که چرا مردم و نود و نه درصدیهایی که جزو طبقه کارگر نیستند برای رسیدن به این خواستها باید بیایند بزیر پرچم یک حزب سوسیالیستی؟

حمید تقوائی: بخاطر اینکه این حزب بوده است که در همه عرصه هائی که شما گفتید پرچمدار مبارزه بوده است. درعرصه عمل در خیابان و در مبارزه میدانی. بله این درست است که خیلی از نیروها اپوزیسیون امروز علیه اعدام هستند. نیروهای سلطنت طلب، جمهوریخواهان و حتی بخشهایی از دو خردادیها و مجاهدین و غیره. اما مبارزه عملی علیه اعدام را چه حزبی به پیش برده است؟ چه حزبی عملا عده زیادی را از اعدام نجات داده است؟ میشود اینها را با اسم و رسم لیست کرد. جواب روشن است. حزب کمونیست کارگری و کمیته بین المللی علیه اعدام این نبرد را به پیش برده اند. این را همه میدانند. نمونه دیگر مبارزه علیه سنگسار است. حزب ما توانسته است عملا سنگسار را ملغی کند. دیگر جمهوری اسلامی جرات ندارد لااقل در سطح علنی - آنطور که قبلا بود- به این جنایت دست بزند. کمپین جهانی علیه حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی که حزب ما نیروی فعال و سازمانده آن بود لغو عملی سنگسار را به جمهوری اسلامی تحمیل کرد.

حزب ما بوده است که در خارج کشوربطور مستمر و سیستماتیک در برابر جمهوری اسلامی ایستاده است و در موارد متعددی آنرا به عقب رانده است. از کنفرانس برلین گرفته تا همین اواخر مقابله با حضور شاهرودی و سروش. ما میخواهیم جمهوری اسلامی را از خارج کشور جارو کنیم و فعالیتهای موفقی در این زمینه داشته ایم.

حزب ما در عمل پرچم مبارزه علیه سنگسار، علیه اعدام، علیه اسلام سیاسی، علیه مذهب،علیه بیحقوقی زن، برای آزادی زندانیان سیاسی، برای خلاصی فرهنگی جوانان و در هر عرصه ای که ظلم و تبعیض بیحقوقی ای هست بلند کرده است. این مبارزه خوشبختانه با چنان قدرتی پیش رفته است که امروز حتی سلطنت طلبها هم با اعدام مخالفت میکنند و یا مدعی سکولاریسم هستند. ولی آیا شما یک کمپین و کارزار و نبرد معینی علیه اعدام و یا علیه قوانین و تبعیضات مذهبی و سایر موضوعاتی که اشاره کردم میتوانید پیدا کنید که یک سلطنت طلب مبتکر و سازمانده و رهبر آن باشد؟ مقدسات آنها چیزهای دیگری است. امر و ارزشهای آنها چیزهای دیگری است. امر آنها حقوق بشر بقول خودشان کورش کبیری، افتخارات ملی- میهنی، تمامیت ارضی، مالکیت بر سه جزیره، فرهنگ آریائی و غیره است. اینها موضوعاتی است که برای نیروهای راست برجسته است و در فعالیتها و تبلیغاتشان موج میزند.

در مقابل، حزب ما برای ارزشهای انسانی، ضد تبعیض، برابری طلبی، آزادی، دفاع از جوانان و خلاصی فرهنگی، دفاع از حقوق همجنسگرایان، و علیه مذهب، علیه حجاب و آپارتاید جنسی و علیه اسلام سیاسی و علیه مقدسات و تابوهای مذهبی- قومی- ملی- میهنی مبارزه کرده است. اینها جبهه های نبرد حزب ما بوده است و توانسته ایم نقش موثری در شکل گیری یک گفتمان و فضای عمومی چپ و رادیکال و پیشرو در جامعه ایفا کنیم. این حزب حزب طبقه کارگر است و به این اعتبار میتوان گفت که امروز پرچم مبارزه علیه هر نوع تبعیضی در همه عرصه ها در دست طبقه کارگر ایران است.

این نشانه پیشروی طبقه کارگر، حزب ما و کلا چپ در جامعه هست اگر می بینید نیروهای دیگری هم امروز با اعدام مخالفت میکنند. از ابتدا اینطور نبود. وقتی ما اعلام کردیم اعدام قتل عمد دولتی است نه تنها سلطنت طلبها - که وقتی در قدرت بودند خود پرونده سنگینی در اعدام مخالفان داشتند- بلکه حتی عده ای از نیروهای چپ، اعدام را بقول خودشان برای "ضد خلق" و "ضد انقلاب" مجاز میدانستند. امروز خوشبختانه اینطور نیست و این یک دستاورد است. ولی نباید فراموش کرد که راست اهل این میدان نبوده و هنوز هم نیست. اکتیویستهای غیر کمونیست، هر اندازه هم دمکرات و طرفدار حقوق بشر، بدنبال مبارزاتی که ما پرچمش را داشته ایم کشیده شده اند. برخی تازه رسیده اند به لغو گام بگام اعدام! و یا ادعای سکولاریسم دارند ولی حواسشان هست که حساب "روحانیت خوب" را از بد جدا کنند. هنوز هم تلاش دارند به نوعی مبارزه مردم را کُند کنند و از رادیکالیسمش بکاهند. سعی میکنند به یک نوع سازشی بر سر مذهب، اعدام، حقوق زن و غیره برسند. میخواهند بیحقوقی و تبعیض علیه زن را این بار با ایراندخت و ایرانیت و نجابت زن ایرانی توجیه کنند. هدف راست اینست که با حداقل تغییراتی وضعیت موجود را حفظ کند. و ما میخواهیم تیشه به ریشه این وضعیت بزنیم.

محمد کاظمی: اجازه بدهید در مورد پراتیک و عملگرا بودن حزب رهبر کمی بیشتر صحبت کنیم. حزب کمونیست کارگری ایران اولین حزبی بود که گفت تا آنجا که به مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی بر میگردد داخل و خارج به یکدیگر متصل هستند و فکر کنم اولین بار زنده یاد منصور حکمت بود که گفت ما جمهوری اسلامی را در خارج کشور سرنگون میکنیم. معنی این حرف چیست؟ چقدر در این عرصه ما پیشرفت کرده ایم؟

حمید تقوائی: همانطورکه گفتید ما همیشه معتقد بوده ایم که مبارزه علیه جمهوری اسلامی فقط به ایران محدود نمیشود. ما خارج کشور را حتی پشت جبهه نمیدانیم. خارج خود بخشی از جبهه و بخشی از مبارزه علیه جمهوری اسلامی است و در عمل بارها این را نشان داده ایم. هر چه بیشتر پیش میرویم مبارزه مردم ایران ابعاد جهانی تری پیدا میکند. بخصوص امروز با تکنولوژی مدیای اجتماعی و امکانات تماس و همنظری و تبادل اطلاعات و حتی سازماندهی مبارزات در سطح جهانی مبارزات مردم بیش از پیش خصلتی فراکشوری پیدا میکند. این فقط مختص به ایران نیست. مثلا علیه حمله دولت آمریکا و موتلفینش به عراق در سال ٢٠٠٣ اعتراضات جهانی همزمان اگر اشتباه نکنم در بیش از ششصد شهر شکل گرفت. بدون استفاده از مدیای اجتماعی، که تازه درآن زمان به پیشرفتگی امروز نبود، این اتفاق نمی افتاد. در مورد ایران هم هر زمان برآمد مبارزاتی بوده است می بینیم خارج کشور هم در سطح گسترده تری فعال شده است.

اما بحث فقط بر سر حمایت از مبارزات در داخل نیست. ما گفته ایم جمهوری اسلامی را باید در خارج سرنگون کرد به این معنی که نباید اجازه بدهیم ایادی و مقامات رژیم در خارج عرض اندام کنند. یک معنی دیگر این سیاست تلاش برای طرد دیپلماتیک و برسمیت نشناسی جمهوری اسلامی از جانب دولتها و نهادهای بین المللی است. ما باید به دولتها و نهدهای جهانی اعمال فشار کنیم که روابطشان را با جمهوری اسلامی قطع کنند. نباید سران و مقامات حکومت که دستشان به خون مردم آلوده است نظیر شاهرودی که اخیرا به آلمان آمد و ما در واقع فراریش دادیم، در خارج کشور حضور به هم برسانند. یا کسانی مثل سروش را که میخواهند در توجیه جنایات خودشان و حکومت متبوعشان فلسفه بافی کنند افشا و رسوا کرده ایم و اجازه نداده ایم از این نوع مانورها بدهند. یا اعتراض قدرتمند ما علیه کنفرانس برلین که در آن دوره دوخردادیهای تازه بقدرت رسیده قصد داشتند در توجیه اسلام نوع خاتمی کنفرانس بگذارند و تبلیغ کنند.

اما مبارزه ما صرفا به مقابله با مقامات حکومتی و خنثی کردن تلاشهایشان برای توجیه جنایات و سیاستهای مافوق ارتجاعیشان در افکارعمومی جهانی محدود نمیشود. ما به مسائل و مبارزات داخلی ابعاد جهانی میدهیم . مانند نمونه حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی که با کمپین گسترده و قدرتمند ما به یک مساله مهم در کشورهای اروپائی تبدیل شد و چهره های سرشناس چپ و آزادیخواه و حتی برخی مقامات دولتی در کشورهائی مثل فرانسه و ایتالیا به این کارزار پیوستند و برای آزادی سکینه و علیه مجازات سنگسار بمیدان آمدند. ما بالاخره موفق شدیم سکینه محمدی را از سنگسار نجات بدهیم. این یک نبرد جهانی بود. ما اجازه نداده ایم جمهوری اسلامی دیواری بدور جامعه بکشد، هر جنایتی در ایران مرتکب بشود و بعد در سازمان ملل و یا کنفرانسهای آن چنانی با لبخند از حقوق مردم و از مستضعفان دم بزند. ما اجازه نداده ایم جنایات و سیاستهای ضد انسانی این حکومت از دید مردم جهان پنهان بماند. به این معنا حزب ما در خارج کشور هم توانسته است نماینده مردم ایران باشد و نه تنها به عنوان نیروی حامی مبارزات آنها علیه جمهوری اسلامی بلکه بعنوان بخشی از این مبارزه فعال و پیشتاز باشد.

یک جنبه دیگر مبازه ما در خارج مقابله با اقدامات و فعالیتهای نیروهای اسلامی و کل جنبش اسلام سیاسی در کشورهای اروپائی است. دولتهای اروپایی سیاست سازشکارانه ای در قبال این نیروها دارند. جمهوری اسلامی و سایر دولتها و نیروهای جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی بدنبال مسجد سازی و اشاعه مناسک و قوانین و آدب و رسوم اسلامی نظیر حجاب و برقه و حتی برپائی دادگاههای شریعه در کشورهای غربی هستند و ما فعالانه در مقابل این نیروها و تلاشهای ارتجاعی شان ایستاده ایم. یک نمونه موفق مبارزه ما مقابله با سیاست دولت کانادا برای تشکیل دادگاههای اسلامی در آن کشور بود. ما موفق شدیم نه تنها این سیاست را متوقف کنیم بلکه مقامات دولتی ناگزیر شدند اعلام کنند به اصل یک کشور یک قانون وفادارند و به هیچ مذهبی اجازه نخواهند داد دادگاهها و قوانین خودش را داشته باشد.

نمونه دیگر سازمان و جنبش اکس مسلم است که امروزه نه تنها در کشورهای اروپائی بلکه در منطقه و کشورهای اسلامزده گسترش پیدا کرده و با استقبال نیروهای سکولار و بویژه فعالین حقوق زن در این کشورها روبرو شده است. حزب ما پرچمدار مبارزه نه تنها علیه جمهوری اسلامی بلکه کل جنبش اسلام سیاسی در خارج کشور بوده است.

بدون حزب ما اسلامیون موفق شده بودند قوانین فوق ارتجاعیشان را علیه مهاجرین گریخته از کشورهای اسلامزده اعمال کنند. دولتهای اروپایی و حتی نیروهای به اصطلاح چپ طرفدار نسبیت فرهنگی نه تنها اهل این میدان نیستند بلکه عملا در کنار نیروهای اسلامی قرار گرفته اند. مقابله با این نیروها یک جبهه مهم نبرد ما در خارج کشور است.

عرصه های دیگر نبردهای ما مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، در دفاع از پناهندگان و در دفاع از حقوق کودکان است که در همه این عرصه ها فعالیتها و نهادها و پلاتفرمهای مبارزاتی حزب با استقبال فعالین در داخل کشور روبرو شده است.

شما به تز سرنگونی جمهوری اسلامی در خارج اشاره کردید ما پیرو این سیاست عملا در همه عرصه هایی که نام بردم مشغول جارو کردن جمهوری اسلامی از خارج کشور بوده ایم.

محمد کاظمی: بعنوان آخرین سئوال یکی ازویژگیهای حزب رهبر اینست که نه تنها با برنامه اش و تئوریها و سیاستهایش بلکه در عمل نیز می بایست آن چنان شایستگی و لیاقت و درایت از خودش نشان بدهد که در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی مردم به آن حزب بعنوان رهبر و اداره کننده جامعه اعتماد بکنند. چقدر حزب کمونیست کارگری توانسته است چنین تصویری از خود به جامعه ارائه بدهد.

حمید تقوائی: تا آنجا که به پراتیک مربوط میشود در جوابهای قبلی به نکاتی اشاره کردم. از نظر مردم این مهمترین عامل است. شما باید نه فقط به کارگران بلکه به کل مردم ایران در عرصه مبارزه نشان بدهید که کجا ایستاده اید و چه میخواهید. منظور من از مبارزه گسترده تر از عرصه میدانی و خیابانی است. مبارزه تبلیغی، مبارزه نظری، اینکه به چه گفتمانهایی در جامعه دامن میزنید، چه موضوعاتی را برجسته میکنید، نقد و اعتراصتان چیست و چقدر عمیق است و غیره. حزبی میتواند جامعه را به آزادی و برابری و رفاه برساند که ارزشهای جهانشمول انسانی مبنا و محور سیاستهایش باشد. حزبی میتواند دست به ریشه ببرد که از رهایی و آزادی و حرمت انسانی آغاز کند. سوسیالیسم پرچم این نقد عمیق و انسانی است. از نظر اقتصادی، از نظر سیاسی، و از نظر فرهنگی رهایی و آزادی جامعه تنها بر مبنای نقد سوسیالیستی به وضع موجود امکان پذیر است.

در مورد تناقض کاپیتالیسم با رفاه و آزادی در ابتدا توضیح دادم. در عرصه فرهنگی نیز دیدگاههای بورژوائی کاملا ارتجاعی اند. پست مدرنیسم و نسبیت فرهنگی بازگشت به دوران قرون وسطی است، دیدگاهی است که ارزشهای جهانشمول انسانی، مدرنیسم، تمدن و مدنیت، و برابری و آزادی و آخرین دستاوردهای بشریت را نفی میکند چون به هویتهای ساختگی مذهبی- ملی - میهنی - قومی متکی است. میگویند جامعه ایران اسلامی است و مستحق همین حکومت است. فردا قرار است با هویتهای ناسیونالیستی کورش کبیری و آریائی و غیره همین ساز را بزنند. ما مقابل این تبیین ها و دیدگاه ها و ارزشهای غیر انسانی ایستاده ایم. در نظر و عمل، در سیاست و در تئوری و در پراتیک.

در عرصه نظری و در پراتیک ما پرچمی را بلند کرده ایم علیه نفی هویت و خواستها و ارزشهای انسانی. هر نوع تبعیض و نابرابری هست ما علیه اش ایستاده ایم. از نظر ما مبارزه طبقاتی فقط به کارخانه محدود نمیشود. ما این دید مکانیکی و انتزاعی و اسکولاستیکی را از مبارزه طبقاتی قبول نداریم که گویا فقط در کارخانه ها و در تقابل بین کارگر و سرمایه دار مبارزه طباتی بروز پیدا میکند. گویا آنجا که شلاق میزنند، آنجا که سنگسار میکنند، آنجا که زن را از پایه ای ترین حقوقش محرم میکنند، آنجا که مذهب را مبنای سیاست و قوانین و اخلاقیات قرار میدهند و در مدارس تدریس میکنند، اینها عرصه هایی از مبارزه طبقاتی نیست و گویا اینها اهرم هایی نیست که سرمایه داری ایران برای حفظ سلطه خودش بکار گرفته است.

ما تبیین و مفهوم وسیعی از مبارزه طبقاتی داریم و اعلام کرده ایم هر جا تبعیضی هست، هر جا بیحقوقی و محرومیت هست، ریشه اش سلطه سرمایه است و به همین خاطر مبارزه در همه این عرصه ها امر طبقه کارگر و امر ما کمونیستها است. همه جبهه ها جبهه مبارزه طبقاتی است و هرجا اعتراضی علیه محرومیت و تبعیض است برحق است.

ما تقسیم بندی مسائل به دموکراتیک سوسیالیستی را قبول نداریم. همه تبعیضات در نظامهای امروز ریشه کاپیتالیستی دارند. ستم بر زنان به قدمت تاریخ است و فجایع مذهب و حکومتهای مذهبی هم همینطور ولی اگر امروز اینها هنوز بیداد میکنند بخاطر حفظ سلطه و حاکمیت سرمایه است. حفظ نظام بردگی مزدی به این اهرمهای سنتی اعمال بردگی نیازمند است و آنها را به کار گرفته است. هر تبعیضی طبقاتی است و ما علیه همه تبعیضات ایستاده ایم. در هر سطحی، از فاصله عمیق بین ثروتهای نجومی و فلاکت عمومی تا تبعیض نسبت به زنان و جوانان، تبعیض طبقاتی، ملی، مذهبی، جنسیتی و تبعیض نسبت به گرایشات جنسی. در تمام این عرصه ها فعال ترین و پیشتاز ترین نیرو حزب ما بوده است. این یک کارنامه چند ده ساله است. و این کارنامه با برنامه یک دنیای بهتر، با سیاستهای حزب، با استراتژی حزب کاملا منطبق است. من همیشه گفته ام ما حزبی هستیم که در اپوزیسیون منشا اثر بوده است. در اپوزیسیون انسانها را از اعدام و از سنگسار نجات داده ایم. فدراسیون پناهندگی که به ابتکار حزب و با دخالت کادرهای حزب فعالیت میکند به پناهندگان زیادی برای فرار از آن جهنم کمک کرده است. ما سنگسار را عملا ملغی کرده ایم. اسلام سیاسی را در اروپا و کانادا عقب نشانده ایم، کنفرانس برلین را بر سر حکومت خراب کرده ایم و بسیاری از کارزارهای دیگر. ما حزب منشا اثر در اپوزیسیون هستیم. مردمی که این کارنامه را می بینند به حزب ما اعتماد میکنند و به این نتیجه میرسند که وقتی این حزب بقدرت برسد طبعا بسیار وسیع تر و عمیق تر و همه جانبه تر این سیاستها را ادامه خواهد داد. این سرمایه و کارنامه سیاسی و اجتماعی هست که ما فکر میکنیم جامعه میتواند بر آن مبنا ما را قضاوت کند و انتخاب کند. هنوز این اتفاق نیفتاده است ولی خواهد افتاد. روند انقلاب تازه آغاز شده و ما در این روند همه تلاشمان را میکنیم که حزب به نماینده طبقه کارگر و توده مردم ایران علیه هر نوع ستم و بیحقوقی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی تبدیل شود و حزبی باشد که بتواند جامعه را به رفاه و آزادی وبرابری رهنمون شود.